

شناخت و بازکاوی اندیشه و روندهای علمی



شناخت و بازکاوی اندیشه و روندهای علمی
تحولات تاریخی آن در ابعاد مختلف،
پرثمر و مورد توجه دانشوران هر عصر
بوده است. در این میان اندیشه سیاسی به
عنوان جوهره حکومت و اداره مدن از
اهمیت و ویژگی خاصی برخوردار بوده و
به همین دلیل در هر دوره تاریخی به
گونه‌ای دچار مشکلات و تضیقاتی شده
است. به خصوص در جهان اسلام
که اندیشه سیاسی با فراز و نشیب‌های
بسیار رو به رو بوده و ظهور آن در قلمرو



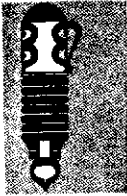
سیاسی موجود به وجود آورد. سؤال‌ها و پاسخ‌هایی که پس از مشروطه مطرح می‌گردید دارای محتوا و ظاهری نسبتاً متفاوت با قبل از آن دوره بود. این که چرا کشورهای مغرب زمین فرایند توسعه یافتگی را این چنین شتابان در می‌نوردند؟ و در مقابل، چرا ایران اسلامی به عنوان جزئی از پیکره جهان اسلام، در فلاکت و عقب ماندگی به سر می‌برد؟ زمینه ساز پاسخ‌هایی شد که از دوره عباس میرزا و به طور جدی تر از دوران نهضت مشروطه به بعد، مطرح گردید، آیا عوامل داخلی در این وضعیت دخالت دارند یا عوامل خارجی؟ رویکرد دوگانه‌ای بود که به راه حل‌ها و جریان‌های فکری متعددی منجر شد.

میرزا محمد حسین نائینی غروی، یکی از رهبران نهضت مشروطیت، در پاسخ به سؤال‌های فوق و مشکلات و حوادث جاری در ایران آن دوره، به ساختار قدرت در ایران می‌نگرد و عواملی از قبیل توزیع ناعادلانه قدرت و استبداد سیاسی و دینی را از مهم ترین مشکلاتی جامعه ایران می‌داند از این رو در پی آن بود تا با ارائه یک نظم سیاسی

تفکر اسلامی تنها در قالب کتاب‌های ملل و نحل و وسیله‌ای برای نقد اندیشه‌ها و نظریات کلامی و نحله‌های فکری مختلف بوده است.

رویکرد متفکران و اندیشمندان اسلامی، در عصر حاضر به شناخت روند تحول اندیشه سیاسی در جهان اسلامی با سمت و سوهای مختلفی صورت گرفته است. برخی به انگیزه معرفت شناسی تاریخی، عده‌ای به منظور خودآگاهی تاریخی - فرهنگی و بعضی برای دیرینه شناسی و باستان شناسی معرفت یا شناخت و نقد هویت و ماهیت امروز خویش و تعیین سمت گیری آینده بر اندیشه سیاسی در حوزه اسلامی پرداخته اند.

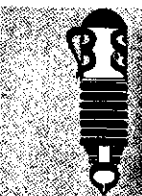
نهضت مشروطیت، که بر اثر عوامل متعددی بروز کرد تأثیرات و پیامدهای مهمی در تحولات داخلی پس از آن، به ویژه حوزه فکر و عمل سیاسی، بر جای نهاد. شاید بتوان گفت نهضت مشروطه، نخستین رویارویی مستقیم در ایران نو، بین فرهنگ اسلامی سنتی و فرهنگ غرب بود که بسترهای بسیار مساعدی را برای اندیشیدن در باره تمدن جدید و نظام



جدید، از ظلم ساختار قدرت موجود، قدری بکاهد. هر چند تاکنون کتاب‌ها و مقاله‌های بسیار در باره اندیشه سیاسی نائینی - قده - نوشته شده است لکن به نظر می‌رسد چهار چوب و منظومه اندیشه سیاسی وی و تأثیرات آن بر تحولات بعدی، مورد کاوش جدی قرار نگرفته است. آیا حکومت مطلوب به دیده او همان نظام پارلمانی و دموکراسی دینی است که در «تنبیه الامة» مطرح می‌کند؟ و یا این که اساساً نائینی به طرح حکومت مطلوب خویش نپرداخته و در «تنبیه الامة» به بررسی حکومت مطلوب ممکن توجه کرده است؟ شیوه جمع بین آرای فقهی او در «منیة الطالب» و نظریات سیاسی او در «تنبیه الامة» چگونه خواهد بود؟ آیا می‌توان اندیشه سیاسی او را با زندگی سیاسی اش - که تا حدودی هم خوانی ندارد - به سازش کشاند؟ چنین اندیشه‌ای چه تأثیراتی به جریان‌های سیاسی دوران پس از مشروطه نهاده است؟ تجربیاتی که مبارزان و اندیشوران سیاسی دوره پهلوی از نهضت مشروطه به ویژه مواضع نائینی و شیخ فضل الله

نوری، به دست آورده اند چگونه بوده است؟ و ده‌ها سؤال دیگر که لازم است مجدداً مورد مطالعه قرار گیرند.

عبدالهادی حائری در رساله دکترای خود تحت عنوان «تشیع و مشروطیت و نقش ایرانیان مقیم عراق» به تفصیل به تحلیل اندیشه‌ها و زندگی سیاسی و علمی نائینی، پرداخته است، شاید بتوان گفت تحقیقات و گردآوری‌های او، در این باره از منابع کم نظیری است که تاکنون در باره آن عالم بزرگوار نوشته شده است. حائری در این اثر، به تطبیق زندگی و اندیشه سیاسی نائینی می‌پردازد و تا حدود بسیاری به ابهامات موجود پاسخ می‌دهد. مرحوم حمید عنایت نیز در کتاب «تفکر نوین سیاسی اسلام» به طور اجمالی به اندیشه نائینی اشاراتی دارد لکن از آن جا که توجه بیشتر نویسنده به تطبیق اجمالی اندیشه سیاسی شیعه و سنی است، مانع از آن شده است که وی مستقلاً در باره اندیشه و زندگی سیاسی نائینی، سخن بگوید. در میان تحقیقات انجام یافته واحد «اندیشه دینی مرکز مطالعات استراتژیک قم»، نیز رساله‌ای



وی که در این زمینه، از شیوه تحلیل
آخوند خراسانی تأثیر پذیرفته است،
ضمن تقسیم ولایت به مراتب سه گانه
می گوید:

۱ - عالی ترین مرتبه ولایت، مختص
به نبی ﷺ و اوصیاء ﷺ است و این مرتبه
از ولایت هرگز قابل تفویض به احدی
نیست.

اما دو مرتبه دیگر از ولایت که قابل
تفویض اند عبارتند از:

۲ - قسمتی از ولایت که بازگشت به
امور سیاسی دارد از قبیل نظم بلد، انتظام
امور مردم، امنیت مرزها، جهاد، دفاع و
امثال آن که از وظیفه والیان و امراست.

۳ - ولایت در افتا و قضا.

نائینی، در ادامه در باره دو قسم اخیر
می نویسد:

«این دو منصب در عصر نبی و امیرمؤمنان
و حتی در عصر خلفای ثلاثه نیز، مختص
به دو طایفه جداگانه بوده است و در هر
شهر و بلدی یا منطقه ای، «والی» غیر از
«قاضی» بوده و بدین ترتیب یک صنف
مخصوصاً به منظور تصدی «قضا و افتا»
منسوب می شدند و صنف دیگری نیز

تحت عنوان «تاریخ تحول اندیشه ولایت
فقیه» وجود دارد و نویسنده آن کوشیده تا
با بازکاوی مجدد اندیشه سیاسی او، راه
جمعی میان نظریات فقهی و سیاسی
نائینی، بیابد و علاوه بر آن تأثیر زمان بر
تحول را نشان دهد.

«ماهیت حکومت اسلامی از دیدگاه آیه
الله نائینی» موضوع اثر مستقل دیگری است
که نویسنده آن، ابوذر ورداسبی، با دیدگاه
اسلامی - مارکسیسی، به تحلیل اندیشه
سیاسی نائینی پرداخته است آثار دیگری نیز
وجود دارد که در بخش دوم این مقاله به
آن ها اشاره خواهیم کرد. این نوشتار از دو
بخش فراهم آمده است.

الف - اندیشه سیاسی نائینی

ب - منبع شناسی نائینی

الف - اندیشه سیاسی نائینی:

۱ - منیه الطالب نائینی

در حاشیه مکاسب^۱ در ذیل عبارت شیخ
مرتضی انصاری که گفته است: «من
جملة اولیاء التصرف فی مال من لا یستقل
بالتصرف فی ماله الحاکم»^۲ در باره حوزه
اختیارات ولی فقیه بحث کرده است.

منصوب به «اجرای حدود، نظم بلد، نظر و تامین مصالح» مسلمین بودند. هر چند که با توجه به اهلیت شخص خاصی، اعطای این دو وظیفه به شخص واحد، «اتفاق» افتاده است، الا این که غالباً «والی» و «قاضی» مختلف و متفاوت بوده اند.^۳

نائینی پس از تقسیم بندی فوق، نتیجه می گیرد که از دیدگاه اسلام هم، دو منصب قضا و سیاست همواره و اغلب به دو صنف متفاوت واگذار می شده است. بنابراین اگر اسناد و روایاتی وجود دارد که به صورت کلی ولایت را برای فقیه جامع شرایط توصیه می کند در صورت فقدان دلیل قطعی دیگر برای ولایت سیاسی، البته باید ادله کلی فوق را با قدر متیقن تخصیص داد حتی اگر تخصّصی هم در میان نباشد. به دیده او، در حلول تاریخ اوایل اسلام، مناصب دو گانه غالباً به عهده اصناف دو گانه و متفاوت بوده است و اجتماع آن ها بر شخص واحد اتفاق بوده و اتفاق طبعاً مؤثر در مسئله نیست.^۴

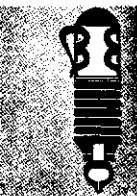
و بدین ترتیب مشاهد گردید که نائینی از میان مراتب سه گانه تنها دو مرتبه

«ولایت در قضا و افتا» و «ولایت سیاسی» را قابل تفویض دانست لکن معتقد شد ادله ولایت فقیه به گونه ای است که فقط ولایت در قضا و افتا را شامل می شود و امور حسبیه نیز از توابع چنین ولایتی است. وی در ادامه می گوید:

«برخی از موارد دقیقاً مشخص است که جز منصب و اختیارات منصب قضاست اما برخی دیگر از مصادیق مشکوک نیز وجود دارد که به آسانی تفکیک نشده اند و معلوم نیست که آیا فقیه متکفل سازمان دادن و تصمیم گیری در این گونه موارد باشد یا خیر؟»^۵

نائینی پاسخ به آن را به محل دیگری موکول می کند لکن به نظر می رسد که او در جای دیگر به آن پاسخ نداده است.^۶ البته در «تنبيه الامة» نیز می آورد که او چند فصلی دیگر در باره حکومت در اسلام نوشته بود و تصمیم داشته که آن ها را در کتاب مذکور بگنجانند ولی چون در خواب به او الهام شده بود که حکومت اسلامی با مشروطیت تفاوت دارد آن ها را به تنبيه ضمیمه نکرده است.^۷

در هر صورت سؤال های اساسی و



کلیدی در این میان باقی می ماند که قابل تأمل است این پرسش ها عبارتند از:

۱- ولایت سیاسی چه سرنوشتی پیدا می کند؟

۲- چه کسانی باید متصدی این ولایت باشند؟

۳- سمت و سوی اندیشه سیاسی شیعه در عصر غیبت به کجا می رود؟

۴- در حکومت وقت در شمار حکومت های جائر قرار می گیرند و وظیفه مردم چیست؟

۵- وظیفه علما که تنها منصب قضا و افترا را بر عهده دارند در قبال حکومت جائر و مردم چه خواهد بود؟

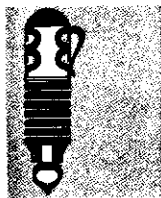
نائینی در «منیة الطالب» به هیچ یک از این گونه سؤال ها پاسخ نداده است. و به نظر می رسد او همانند سایر علما به طور سستی در این گونه مباحث، به بررسی ادله ولایت فقها پرداخته و به همین مقدار نیز بسنده کرده است.

از این رو به نظر می رسد وی در کتاب «تنبيه الامة» در صدد پاسخ گویی به سؤال های فوق است و به عبارتی دیگر «تنبيه الامة» در حقیقت تکمیل کننده بحث

«منیة الطالب» است. البته عده ای دیگر گمان می برند^۸ که نائینی نه در منیة الطالب و نه در تنبيه الامة، حرفی از حکومت مطلوب نزده است. و تنبيه الامة نه در صدد ارائه یک حکومت مشروع است و نه مباحث منیة الطالب را تکمیل می کند. بدین صورت که نائینی همانند شیخ فضل الله نوری، حکومت مشروطه را غیر مشروع و غصبی می داند؛ به عبارت دیگر، از دیدگاه او، مشروطه، معضله غصبی بودن حکومت غیر معصوم در عصر غیبت را حل نمی کند، چرا که غصبی بودن دو چهره دارد: ۱- غصبی مشروطه ۲- غصبی مستبده، لکن از آن جا که رژیم سیاسی نوع اول به حقوق مردم تجاوز نمی کند بر نوع دوم رجحان دارد.

۲- تنبيه الامة و تنزیه الملة

زمانی که نائینی تصمیم گرفت کتابی در باره حکومت مشروطه بنویسد حکومت استبدادی محمد علی شاه هنوز به سر قدرت بود و مبارزات قلمی بر ضد یک رژیم نو به اوج خود رسیده بود. علمای ضد مشروطه - که نائینی آنان را شعبه استبداد دینی می نامد - پی در پی اعلامیه ها و رساله هایی بر ضد



مشروطه نزد رهبران مذهبی نجف می فرستادند. بنابراین نائینی احساس می کرد که یک نیاز فوری به نوشتن کتابی در دفاع از مشروطه لکن به زبان قابل فهم، می باشد.^۹ از این رو نائینی با استناد به همان مآخذ و دلیل های استبداد گران که پیرامون حفظ بیضه اسلام دور می زد دست به نوشتن کتاب خود زد این کتاب یعنی «تنبيه الامة و تنزيه الملة» در سال ۱۳۲۷ - تقریباً ده ماه پس از الغای موقت مشروطیت و بستن مجلس (در ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶) و چهار ماه پیش از فتح تهران و بازگشت مشروطه (در ۲۶ جمادی الاولی ۱۳۲۷) نوشته شد.

گفتنی است برخی از نویسندگان در باره اصل انتساب چنین کتابی به نائینی دچار تردید شده و یا محتوای آن را اقتباس از منابع غربی می دانند. به عقیده «آدمیت»، در تحلیلی که نائینی از استبداد سیاسی، دین و استبداد جمعی به دست می دهد مستقیماً از ترجمه کتاب «طبایع الاستبداد»^{۱۰} عبدالرحمن کواکبی متأثر است که او خود نیز از کتاب della tirannide یعنی استبداد اثر معتبر «ویتوریو الفیری» نویسنده نامدار ایتالیایی بهره

فراوان گرفته است. به گفته حمید عنایت «رساله تنبيه الامة... رساله ای بسیار بدیع تر و منظم تر از «طبایع الاستبداد» است اگر چه به سبب پیچیدگی شیوه نگارش و روش استدلال بدان پایه شهرت همگانی نداشته است. یکی دو تن از ایران شناسان غربی در گفتگو با نگارنده مدعی شده اند که مطالب «تنبيه الامة» از «طبایع» گرفته شده است ولی بررسی و مقابله دقیق این دو کتاب این دعوی را تأیید نمی کند.^{۱۱}

دکتر عبدالهادی حائری بر خلاف نظریه دکتر حمید عنایت می گوید: «ولی دلیلی محکم و آشکار در دست می باشد

که نائینی به شیوه ای مستقیم از محتوای کتاب طبایع الاستبداد کواکبی، بهره جویی کرده است... نائینی نه تنها از بسیاری از اندیشه های کواکبی بهره گرفته بلکه وی حتی عین واژه ها و اصطلاحات به کار برده شده در طبایع را در تنبيه الامة به کار برده است... البته نائینی بحث خود را محدود به چهارچوب مطالب کواکبی نمی کند. او در تنبيه الامة دارای متدلوزی ویژه خویش است و باورهای خود را که در واقع امر نماینده اندیشه های همه علمای

مشروطه گر بود بیان می کند و بحث هایش محدود به مفهوم استبداد و یا یک نظام استبدادی نیست بلکه کوشش بسیار نیز به کار می برد که تئوری مشروطه را از دیدگاه شیعه نیز بیان و اثبات کند.^{۱۲}

حائری در ادامه می نویسد: «کواکبی در کتاب خود نامی از «ویتوریو آلفیری» می برد و قسمت های زیادی از کتاب خود را از اثر نویسنده ایتالیایی گرفته است. آلفیری نیز مجذوب و مشعوف مونتسکیو بوده است».

در پایان نیز نتیجه می گیرد که اندیشه نائینی به طور عمده ولی غیر مستقیم از اندیشه های اندیشمندان سده ۱۸ فرانسه به ویژه مونتسکیو ریشه گرفته است.^{۱۳}

آقای کاظم روحانی طی مقاله ای در «نامه انجمن کتابداران ایران» می نویسد: «هنوز به درستی معلوم نیست که «تنبيه الامة و تنزيه الملة» از تالیفات نائینی باشد، چه، بعضی از کسانی که درك محضر اصول و فقه وی را نموده اند مسئله را با تأمل و تردید نگاه می کنند. و بعضی از خواص بر این نظرند که کتاب منسوب به میرزای نائینی است... (اما)

پس از تحریر کتاب پشیمان شده و حتی نسخه های خطی و چاپی آن را جمع آوری کرده است.^{۱۴}

به نظر می رسد نائینی با پیشینه درخشانی که در علوم اسلامی داشته می توانست مقام مرجعیت عامه شیعیان را احراز کند ولی درگیری در انقلاب مشروطه دشمنان فراوانی برای او پدید آورد.^{۱۵} حاج ملا علی واعظ خیابانی در اثر خویش، که به زندگی نامه رهبران مذهبی شیعه معاصر اختصاص داده، نگاهی به زندگانی نائینی نکرده است^{۱۶} و نویسنده کتاب «احسن الودیعه» که از زندگانی نائینی سخن گفته است از کتاب «تنبيه الامة» که شهرت آن انکار ناپذیر است یاد نمی کند. مشارالیه که خود از شاگردان نائینی بوده و از کتاب های دیگر نائینی که پیرامون فقه و اصول است نام می برد ادعا می کند که ما از کتاب دیگری که نائینی نوشته باشد آگاهی نداریم.^{۱۷}

از جمله قرائن مسلمی که انتساب کتاب «تنبيه الامة» را به نائینی اثبات می کند تقریظ هایی است که مراجع بزرگ آن دوره، یعنی خراسانی و مازندرانی بر





آن نوشته اند. آن دو مجتهد در نامه های ستایش گرانه خود که در آغاز کتاب «تنبیه الامة» آمده است آن چه را نائینی در کتابش آورده شدیداً تأیید کردند. این کار بدین معناست که آن چه در «تنبیه الامة» آمده مورد تأیید اینان نیز بوده است.

کتاب «تنبیه الامة و تنزیه الملة» و بنا بر نقلی دیگر^{۱۸} «تنبیه الامة و تنزیه الملة فی لزوم مشروطية الدولة المنتخبه لتقليل الظلم علی افراد الامة و ترقية المجتمع» نخستین بار در سال ۱۳۲۷ (۱۹۰۹ میلادی) در بغداد به چاپ رسید و یک سال بعد چاپ سنگی آن در تهران بیرون آمد. سومین چاپ آن در سال ۱۳۳۴ خورشیدی همراه با دیباچه یادداشت هایی از آیه الله طالقانی می باشد. به دیده حائری منظور از این چاپ نو لزوماً آن نبود که تبلیغاتی به سود نظام مشروطه صورت گیرد زیرا در آن هنگام مخالفتی با اصول و یا نظام مشروطه ابراز نمی شد ولی مرحوم طالقانی آن را به عنوان یک اعتراض غیر مستقیم به رژیم وقت چاپ کرد. این کتاب در سالهای ۳۱ - ۱۹۳۰ میلادی در لبنان به عربی ترجمه و در

مجله «العرفان» چاپ گردید.^{۱۹} در پایان به خلاصه ای از متن تنبیه الامة - با توجه به پاورقی های مرحوم طالقانی - اشاره می کنیم.

انگیزه تدوین این کتاب همان گونه که از نامش تداعی می کند در چند محور خلاصه می شود:

۱. تلاش جهت اثبات مشروعیت مبارزه برای دفع استبداد سیاسی سلاطین قاجار و نیز محکوم نمودن استبداد دینی که حامی شعبه استبداد سیاسی بود.

۲. دفع شبهات و القائات طرفداران استبداد و دفاع از ساحت مقدس مذهب و

۳. تبیین مشروح اهداف مشروطیت و ارکان حکومت مورد نظر علما و مردم.

ارکان به هم پیوسته این سه محور عبارتند از:

۱- بدیهی است که نظام اجتماعی وابسته به حکومت است و آن حکومتی می تواند حافظ حقوق و شئون باشد که قائم به افکار و معتقدات عمومی باشد و الا نتیجه، تجزیه قوا و اضمحلال است.

۲- حکومتی که متکی به نوع باشد دارای

دو خلیفه اساسی است : اول حفظ نظامات داخل ، دوم حفظ از مداخله بیگانگان .

۳- بر این اساس سلطنت دو نوع است : اول تملکيه (حکومت بدون قید و شرط) و دوم ولایتیه که بر خلاف اول ، تنها حافظ حقوق و حدود است و جز ولایت در امور و اجرای قوانین امتیازی ندارد و برای مردم است .

۴- بدین ترتیب این دو نوع حکومت به لحاظ حقیقت و آثار از هم جدا می شوند ، زیرا اولی مبتنی بر قهر و غلبه است و دومی مبتنی بر ولایت بر امور و امانت داری نوع می باشد . و با اندک اغراق ، تمام ملت حق مؤاخذه آن را دارند معقولترین راه جهت دستیابی به چنین حکومتی متوقف بر دو اصل است :

الف - تعیین حدود و وظائف والی و طبقات دیگر ؛

ب - گماشتن هیات نظاره و مسدده .

۵- در کتاب و سنت تن دادن به اراده شخص عبودیت شمرده می شود که خود بر دو قسم است : یکی عبودیت در برابر سلاطین و دیگر ، در برابر سران ادیان .

۶- در صدر اسلام ، رقیت در میان

نبود ، اصل مساوات ملت با والی با دقت و صریح اجرا می شد .

۷- قیام عالمان و مسلمین ، احیای قوانین اسلام است ولی شعبه استبداد دین برای حفظ استبداد سیاسی این حقیقت را به صورت دیگر جلوه می دهد .

۸- تأسیس حکومت در طول تاریخ بشریت بر اساس مراقبت و ولایت و به شکل محدود بوده است .

۹- این محدودیت در عموم شرایع و ملل ، وابسته به قدرت ملت و قوانین است و در اسلام این محدودیت بیش از دیگران است .

۱۰- برای اثبات چنین محدودیتی سه اصل فقهی وجود دارد :

الف - نهی از منکر ؛

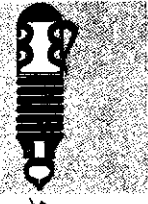
ب - نیابت مجتهدین در امور حسبیه مانند حفظ نظم و حقوق عمومی ؛

ج - غصب چنین وظیفه ای ، موجب سقوط آن نمی گردد .

از این رو سلطنت غیر محدوده ، غصب حق تعالی ، مقام امامت و غصب حقوق ، نفوس و اموال مسلمین است .

۱۱- اولین مغالطه در باره اصل آزادی





است، منظور از آزادی، رهایی از عبودیت شاهان خودگراست، در حالی که این دسته آن را به آزادی از حدود و مقررات دین تاویل کرده و ملازم با همرنگی در رسوم و آداب اروپاییان شمرده اند.

۱۲ - مغالطه دوم در باره مساوات است، اینان خیال می کنند مساوات یعنی یکسان بودن مردم در تمام احکام و حدود. در حالی که منظور از مساوات که پایه دوم مشروطیت است آن است که احکام و قوانین نسبت به مصادیق هر موضوع و عنوانی به تساوی اجرا شود.

۱۳ - مغالطه سوم در باره قانون اساسی است که آن را به دلیلی بدعت شمرده اند در حالی که منظور از مشروطه بدعت در قوانین اسلامی نیست و تحدید غصب و ظلم نیز متوقف بر قانون اساسی است.

۱۴ - مغالطه چهارم در باره انتخابات و گماشتن هیات نظار تأسیس مجلس شورا است اینان می پندارند که مداخله در کار حکومت، وظیفه امام است نه رعیت، این بیچارگان خیال می کنند که هم اینک امام در مسند حکومت تکیه زده است. انتخاب و انتصاب و کلاً از باب تقابل با امام نیست

بلکه مانعی است بر راه غاصبان.

۱۵ - در مشروعیت و نافذ بودن آراء و تصمیمات وکل، مشارکت و یا نظارت فقها کافی است.^{۲۰} «عالم به سیاست، منزله از اغراض دنیوی و حساسیت به استقلال میهن و نوع مسلمین» از شرایط اصلی وکالت است.

۱۶ - منتخبین با اذن نواب عام امام معصوم علیه السلام در عصر غیبت سه وظیفه دارند: - ضبط و تعدیل مالیات و تطبیق دخل و خرج کشور؛

- تقنین قوانین و تنظیم دستورها؛
- تقسیم قوا.

۱۷ - «جهل ملت به وظایف و حقوق عمومی، شیعه استبداد دینی، نفوذ دادن پرستش شاه اختلافات داخلی، ایجاد رعب و وحشت، استبداد طبقاتی در درون جامعه، به دست گرفتن و غصب نمودن امور کلیدی» از مقدمات استبداد است.

۱۸ - و در نهایت علاج استبداد در «زدودن جهل و غفلت همگانی، علاج استبداد دینی کندن ریشه ناپاک شاه پرستی، زنده نمودن شعائر اجتماعی و تحدید قانونی» ممکن است.



(۱۴۳۶)، ۹۵-۹۴.

۱۰- کوکيس عواد، معجم المؤلفين العراقيين في القرن التاسع عشر والعشرين، ۳ (بغداد ۱۹۶۹) ص ۱۵۲-۱۵۳.

۱۱- محمد هادی امینی، معجم رجال الفكر والادب فی النجف خلل الف عام (نجف، ۱۹۶۴)، ج ۱، ص ۴۶-۴۹، ۲۸۴-۲۸۸.

۱۲- احمد آذری قمی، ولایت فقیه از دیدگاه فقهای اسلام، (قم، دارالعلم) ۱۳۷۲، ص ۹۷.

۱۳- کاظم روحانی، نامه انجمن کتابداران ایران، سال دوازدهم، شماره دهم، ص ۲۳۶.

۱۴- حمید عنایت، سیری در اندیشه سیاست عرب، (تهران، ۱۳۵۶)، ص ۱۷۴.

۱۵- ابوذر ورداسبی، ماهیت حکومت اسلامی از دیدگاه آیت الله نائینی، ۱۳۶۳، ص ۵۵.

۱۶- حمید رضا مستعان، ماهیت حکومت اسلامی از دیدگاه آیت الله نائینی، (بی تا، بی جا).

۱۷- رضا داوری، شمه ای از تاریخ غربزدگی ما، سروش، چاپ دوم،

ب- کتاب شناسی

۱- سید محمد مهدی الموسوی الاصفهانی الکاظمی، احسن الودیعة فی تراجم مشاهیر مجتهدی الشیعه نجف، ۱۹۶۸، ص ۲۵۴.

۲- عاملی، اعیان الشیعه، ج ۴۴، ص ۲۵۸.

۳- سید عبد الحجة بلاغی، تاریخ نائین، تهران، ۱۳۲۸، ص ۸۹-۱۸۸.

۴- همان، فرهنگ نائین، تهران، ۱۳۲۸، ص ۱۰۱-۱۰۴.

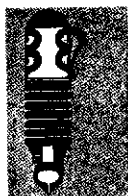
۵- همان، انساب خاندان های مردم نائین «مدینه العرفاء» و کتاب شطرنج العرفاء، تهران، ۱۳۲۸، ص ۵۲-۵۱.

۶- طهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۳-۵۹۶.

۷- علی نقوی النقوی، «آیه الله النائینی و موقفه العلمی بین الطائفة»، الرضوان، ۲، شماره ۸ (۱۹۳۶)، ۲۰-۱۸.

۸- مهدی نائینی، «شرح زندگی مرحوم آیت الله نائینی» نائین بیدار، ۹ اردیبهشت ۱۳۳۴، ص ۱-۲.

۹- منوچهر خدایار محبی «پیشوایان مذهبی شیعه»، وحید، ۴، شماره ۱۱



تهران، ۱۳۶۳، ص ۵۵.

۱۸- مرتضی مطهری، بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، صدرا، چاپ ششم، قم، ص ۴۲.

۱۹- موسی نجفی، نقد و ارزیابی دمکراسی اجتماعی در نظریه سیاسی میرزای نائینی، مسجد، سال سوم، شماره ۱۸، ۱۳۷۳، ص ۳۰.

۲۰- فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، انتشارات پیام، چاپ اول، بی تا، ص ۲۴۸-۲۴۹.

۲۱- مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تیر ۷۳، شماره ۳۲.

۲۲- گروهی از نویسندگان، اعتصام، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۶۳، شماره ۲۸.

۲۳- گروهی از نویسندگان، تاریخ از یکسو، پاسارگاد، تهران، ۱۳۶۳.

۲۴- داود فیرحی، تاریخ تحول اندیشه ولایت فقیه، مرکز مطالعات استراتژیک، قم.

۲۵- هادی خسروشاهی، تاریخ و فرهنگ معاصر، شماره یک ۱۳۷۰، ص ۳۰.

۲۶- ابراهیم جناتی، کیهان اندیشه،

شماره ۴۷، سال ۷۲، ص ۹۲.

۲۷- عقیقی بخشایشی، مکتب اسلام، شماره ۵، سال ۶۳، ص ۴۰.

۲۸- مجله راهنمای کتاب، سهم علما در مشروطیت، سال ۱۹، شماره ۴، ص ۲۳۰.

۲۹- مدرس تبریزی، ریحانه الادب، ج ۶. ۳۰- تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۴، ص ۴۴۰.

۳۱- عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، امیرکبیر، تهران، ۶۴.

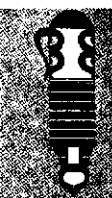
۳۲- شیخ موسی نجفی خوانساری، منیه الطالب فی حاشیه المکاسب، ج ۱، ص ۳۲۵.

۳۳- نائینی، تنبیه الامة و تنزیه الملة، با مقدمه و توضیح از مرحوم سید محمود طالقانی، تهران، ۱۳۳۴ خورشیدی.

۳۴- عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج ۲، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳، ص ۷۳.

۳۵- غلام حسین نادی نجف آبادی، «بررسی تطبیقی سه نظریه حکومت اسلامی»، کیهان، سال دوم، شماره ۶، خرداد ۷۱، ص ۲.

۳۶- حمید عنایت، تفکر نوین سیاسی

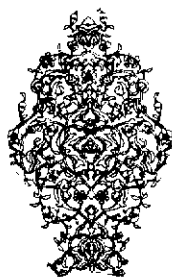


۷. تنبیه الامة، ص ۴۸ - ۴۹ و ۱۳۸ - ۱۴۲.
۸. بحث های تاریخ تحولات ایران، دکتر زیبا کلام در موسسه آموزش عالی باقر العلوم علیه السلام، قم، ۱۳۷۴.
۹. اگر چه نائینی این کتاب را برای استفاده عموم نوشته است لکن فهم کتاب نه تنها برای خواننده عادی بلکه حتی برای پژوهشگران این رشته از تحقیقات خالی از اشکال نیست.
۱۰. گویا این کتاب در سال ۱۳۲۳/۱۹۰۵ برای نخستین بار در قاهره چاپ شد و دو سال بعد نیز توسط عبدالحسین قاجار به فارسی ترجمه و در ایران پخش شد.
۱۱. حمید عنایت، سیر در اندیشه سیاسی غرب، ص ۱۷۴.
۱۲. عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران، (تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۴)، ص ۲۲۲-۲۴۴.
۱۳. همان، ص ۲۲۵.
۱۴. نامه انجمن کتابداران ایران، شماره دهم، سال دوازدهم، ص ۲۳۶.
۱۵. تشیع و مشروطیت در ایران، ص ۲۲۰.
۱۶. علماء معاصرین، (تهران ۱۳۲۶)، ص ۴۰۱.
۱۷. سید مهدی موسوی، احسن الودیعه، ص ۲۵۴.
۱۸. شیخ آغا بزرگ تهرانی؛ الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۴، ص ۴۴۰.
۱۹. عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران، ص ۲۰۸ - ۲۱۷.
۲۰. نائینی معتقد است که حکومت مشروطه در صورت عدم بسط ید مجتهد عادل، اما با وجود مجتهدین در میان و کیلان قوه مقتنه و رعایت نظرایشان در قوانین، می تواند مشروعه باشد.

«محسن کدیور، راهبرد، ص ۱۵»

اسلام، ترجمه: ابوطالب صارمی، امیرکبیر، چاپ اول، سال ۱۳۶۲، ص ۲۲۵.

۳۷. میرزای نائینی (فقه)، المکاسب و البیع به قلم شیخ محمد تقی آملی، موسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۳، ه- ق ج ۲، ص ۳۳۵.
۳۸. محسن کدیور، «راهبرد» شماره ۴، پائیز ۱۳۷۳، ص ۱۵ - ۱۴.



پی نوشت ها:

۱. کتاب «منیه الطالب فی حاشیه المکاسب» تقریرات درس مرحوم نائینی است که توسط یکی از شاگردانش، به نام شیخ موسی نجفی خوانساری، گردآوری شده است.
۲. منیه الطالب، ج ۱، ص ۳۲۵.
۳. همان مدرک، ص ۳۲۵.
۴. تحول تاریخی اندیشه ولایت فقیه، ص ۲۰۶.
۵. منیه الطالب، ج ۱، ص ۳۲۵.
۶. ناگفته نماند شیخ محمد تقی آملی - که درس فقه نائینی (فقه) را تقریر کرده است - در بحث ولایت فقیه پس از رد ادله مبشّین ولایت عامه فقیه، به سه توجیه ولایت عامه فقیه را به نائینی (فقه) نسبت می دهد، مراجعه به این اثر می تواند خلاءهای موجود در بحث نائینی (فقه) را پر کند.